

فره ایزدی افریدون خداوندگار نیرنگ و جشن بازگشت فروهران به روایت ابوریحان بیرونی و شیخ اشراق سهروردی

دکتر حسن مهدی پور*

فرض الله عبدی سهروردی**

چکیده

در این جستار کوشیده‌ایم بر مبنای نگرش تاریخی ابوریحان محمد بن احمد بیرونی (م ۴۴۰ق) به تمدن فرهنگی ایران باستان و تحلیل‌هایی تطبیقی با اندیشه‌های احیاگر حکمت خسروانی پارسیان، شیخ شهاب‌الدین یحیی سهروردی (م ۵۸۷ق)، در مقوله فره ایزدی افریدون و جشن بازگشت فروهران، مواردی را نقد و بررسی کنیم. نگارندگان در پژوهش حاضر درصدد هستند، با قرار دادن محوریت آثار ابوریحان بیرونی و شیخ اشراق سهروردی، رابطه توالی و نظم منطقی مباحث را از زوایای جغرافیای تاریخی و اقلیم حماسه عرفانی مورد واکاوی قرار داده و با ارائه مختصاتی از یافته‌های پژوهش، کوشش می‌شود بن مایه‌های اسطوره‌شناسی، تاریخی و عرفانی مباحث را مورد تحلیل محتوایی - بنیادی قرار دهند.

کلیدواژه: افریدون، فره ایزدی، افسون، فروهر، ابوریحان بیرونی، شهاب‌الدین سهروردی.

*. استادیار گروه عرفان اسلامی پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی. (logos-57@hatmail.com)

** پژوهشگر حکمت و فلسفه اشراق، دانشجوی کارشناسی ارشد عرفان اسلامی پژوهشکده امام خمینی

(س) و انقلاب اسلامی. (Abdisohrwardi63@gemil.com)

مقدمه

ابتکارات و تحقیقات بنیادین ابوریحان بیرونی، از پُرکارترین دانشمندان مسلمان در مواجهه با انقلاب علمی و ادبی با بنیاد علوم و معارف در بستر فرهنگ ایرانی اسلامی در سده ششم قمری است، کاری که بعدها اروپاییان در قرن شانزدهم میلادی در رنساس علمی طلایه‌دار آن شدند. نگرش و خطوط فکری ابوریحان بیرونی به مباحث تاریخ ایران باستان و نصوص عتیق حکمت خسروانی، افق و دریچه تازه‌ای را به روی پژوهشگران تاریخ و فرهنگ بازگشایی نموده و اعجاب جهانیان را برانگیخته، با نظم و سبک بدیع منحصر به فرد خویش روش‌های شناخت علمی با زوایای دانش و تجربه درآمیخته و برای تحقیق در هر کدام، مفاهیم و روش‌های خاص خویش را به کار برده و در شناخت حقایق جهان هستی، در حوزه علم و قالب معرفت گام‌هایی استوار و رصین برداشته است.

ابوریحان بیرونی به حماسه‌ها و یاد کرد جشن‌های تمدن فرهنگی ایران باستان از دیدگاه تفکر بنیادی و تحقیقات عالمانه خود به مناطق جغرافیایی و اقلیم تاریخی و صورت عینی رویدادها پرداخته؛ اما درست در نقطه تقابل با این روش، شیخ اشراق سهروردی جایگاه حماسه‌های شاه موبدان و جشن‌های ایرانیان را در اقلیم جان و ملکوت (جایگاه فروهران، فرورتنی‌ها، عالم هورقلیا، اقلیم هشتم) دانسته و به نوعی در تشریح و رازگشایی، داستان قهرمان و سلحشوران نیمه اساطیری و تاریخی به ادبیات تمثّل و رمزگرایی متوسل شده و از زوایای اقلیم فراخناک جان و قاره‌های روح بدانان نگریسته است.

جایگاه افریدون، «خداوندگار نیرنگ، ملک فریدون کیانی» - به تعبیر شیخ اشراق در کتاب *الوواح العمادیه*، (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۹۲)، در شمار فهلویین و از «خبردهندگان نور طامس»، (همان، ج ۱، ص ۳۲۴) پیشتر در آثار گرانسنگ ابوریحان

محمد بن احمد بیرونی از دانشمندان بزرگ قرن چهارم و پنجم هجری در کتاب‌هایی از جمله: *الآثار الباقية عن القرون الخالية، التفهيم لإوائل صناعة التنجيم و القانون المسعودی* با عناوین فرخ، داد ده و موبد آمده که گویای آشکاری از فرهمندی (فرخ)، عدالت محوری و مؤید به تأییدات اهورامزدايي را نمایان می‌کند. وی از شاه موبدان کهن ایرانی و سلحشوری است، دارنده نیروی قدسی و بارقه الهی و فرّشناهی، به عنوان کسی که بر آژی‌دهاک (ضحاک بیوراسب) چیره و غالب گشته. (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۴۴) گذشته از اینکه نام آژی‌دهاک (اژدها) صاحب دو علامت خبیث (ماران سیاه روئیده بر دوش ضحاک بیوراسب) رمز تمثیلی اهریمن و زشتی بوده، مرگ و نابودی را به جهان و زیستگاه عالم هستی راه می‌دهد، چنان که از نام «آژی‌دهاک ضحاک برمی‌آید، اژدها است، دو مار بر دوش او، نشانه اهریمنی و کنایت از وجود شیطانی‌اش می‌باشد، مرگ می‌طلبد، چون باید از مغز آدمی تغذیه شود. پس به بند کشیده می‌شود و آتش می‌افروزند و فروغ و روشنی این آتش است که بیوراسب ماردوش را نابود می‌کند و همیشه در بند نگاه می‌دارد». (رضی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۴)

این «فرّ آریایی» و «فره ایزدی» و «فرّ کیانی» که خاصه آریاییان و پادشاهان ایرانی بوده و نوعی موهبت ایزدی و بخشش الهی است که به شاهان ایران اعطا می‌شده است، هرگاه به شهریاری تعلق گیرد، فرمانروا و کامیاب و پیروز خواهد بود؛ البته در صورت راستی و درستی و عدالت‌پیشگی؛ هرگاه به پهلوان تعلق یابد، اگر به سرزمین یا کشوری وابسته شود، موجب کامیابی و رونق می‌شود؛ هرگاه دارنده‌اش از راستی، درستی و فرماثرداری به حق، داد، عبادت و بندگی سستی کند، فرّ او را ترک می‌کند، مثل جمشید از شاهان پیشدادی. ملک افریدون، به عنوان کسی که فره ایزدیش مرتبط با عقل فعال (سروش - وهومن، جبرائیل) است، با مغلوب نمودن و منکوب ساختن رسوم اهریمنی و آیین شیطانی (کشتن جوانان سرزمین ایران و خوراندن مغز قربانیان به آژی‌دهاک ماردوش) و آزادی ایشان از بند حکمرانی مدینه فاسقه ابلیس، شکوه و شوکت ایران زمین را از ضحاک بیوراسب

بازپس گرفته است؛ از این رو برپایی چنین جشن پیروزی و ظفرمندی بر دشمن ایران زمین، به عنوان عید مهرگان و جشن چیرگی فریدون ملک قلمداد گردیده است. ابوریحان بیرونی در جای کتاب‌های خود آثار الباقیه، التفهیم و القانون مسعودی به این نکته صحنه گذاشته و مواردی را ذکر نموده است، به عنوان مثال: «نیز گفته‌اند در این روز فرشتگان برای یاری فریدون آمدند و در خانه‌های پادشاهان این‌طور در این ماه رسم شده که در صحن خانه، مرد دلاوری هنگام طلوع آفتاب می‌ایستد و به آوازی بلند می‌گوید: «ای فرشتگان به دنیا پایین آید و شیاطین و اشرار را قلع و قمع کنید و از دنیا آنان را دفع نمایید» و می‌گویند در این روز خداوند زمین را گسترانید و کالدها را برای آنان که محل ارواح باشد، آفرید و در ساعتی از این روز بود که خداوند ماه را که کره‌ای سیاه و بی‌فروغ بود، بها و جلا بخشید و بدین سبب گفته‌اند که ماه در مهرگان از آفتاب برتر است و فرخنده‌ترین ساعات آن ماه است». (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۳۸)

«مهرگان، شانزدهم روز است از مهر ماه و نامش مهر و اندرین روز افریدون ظفر یافت بر بیوراسب جادو آنک معروف است به ضحاک و به کوه دماوند بازداشت و روزها که سپس مهرگان است همه جشن‌اند». (همان، ۱۳۶۲، ص ۲۵۴)

اثر «کیان خره»، پرتو و لمعه ساری، معطی تأیید در نیکبخت ساختن و فرهمند نمودن صاحب خویش و روشنایی بخشیدن نفس و تحکیم قوت روح و کالبد به توسط امور لطیف و میل و عشق نفوس مردم بدو و عزیز گشتن نزد اقوام و ملل به‌سان خداوند نیرنگ و از صاحبان طلسمات، ملک افریدون است. به تعبیر شیخ اشراق سهروردی کسی که: «حکم کرد به عدل و حقّ قدس و تعظیم ناموس حقّ به‌جا آورد به‌قدر طاقت خویش و ظفر یافت بدان که از روح القدس متکلم گشت و بدو متصل، و طریق مثال و تجرید و غایت سعادت را دریافت، آنچه قاصدان راه یابند و بدارند از عالم علوی، چون که نفس روشن و قوی گشت (از شعاع انوار حقّ تعالی به‌سلطنتی کیانی بر نوع) خویش حکم کرد و مسلط به‌قدرت و نصرت و تأیید بر عدو (خود ضحاک)، صاحب دو علامت خبیث و او را هلاک

کرد به امر حقّ تعالی و وردگان را باز پس بستد و سایه عدل را بگسترانید بر جمله معموره و از علوم بهره‌مند شد بیش از آن که سیاران درین عصرها برابر او نبودند و علم را نشر کرد و عدل بگسترانید و شرّ را قهر کرد و فرمان او روان گشت و زمین را قسمت کرد و ملک دراز در خاندان رها کرد، جزا از حقّ تعالی و در عصر او نشو نبات و حیوان تمام و کامل شد». (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۸۸-۱۸۴)

برپایی جشن و عید مهرگان یادگار فریدون و به یاد پیروزی، چیرگی و یاری فرشتگان آسمانی بر ضحاک (اژی‌دهاک ستمگر)، پادشاه بابل است که در اوستا، به صورت حیوانی خطرناک، نیرومند و اهریمنی معرفی شده که دارای سه پوزه، سه سر، و شش چشم است و مایه آسیب آدمیان می‌باشد.

«و أما المهرجان ففیه زعموا ظفر افریدون بنیوراسب المعروف بالضحاک و أسره و حبسه فی جبل دباوند». (ابو ریحان بیرونی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۶۸) به تعبیری دیگر «بنا بر شاهنامه ضحاک هزار سال پادشاهی کرد. گویند به اغوای ابلیس، پدر پرهیزکار خود را بکشت. ابلیس بعداً به صورت جوانی خوب‌روی در آمد و آشپز ضحاک شد و هر روز بهترین غذاها را به او می‌خورانید. روزی دو کتف ضحاک را بوسید و بعد ناپدید شد. بلافاصله دو مار از کتف‌های ضحاک برآمده، به آزار او برخاستند. ابلیس، بار دیگر به صورت پزشکی نمایان شد و دستور داد تا مغز سر دو جوان را به ماران بخورانند. ضمناً اضافه کرد که این دستور باید همه روزه اجرا شود. منظور وی برافکندن نسل آدمیان از جهان بود». (جکسون، ۱۳۶۹، ص ۳۰۹)

فرّه ایزدی فریدون

در اوستا معمولاً از دو «فرّ» ایرانی و کیانی، یاد می‌شود: «آیرینم خورن» (فرّ ایرانی) و «گوئینم خورن» (فرّ کیانی). فرّ ایرانی از ستور برخوردار، خوب رمه، توانگر و فرّه‌مند است. خرد نیک آفریده و دارایی خوب فراهم شده، می‌بخشد. آزار در هم می‌شکند و دشمن

(انیران) را فرو می‌کوبد. فرّ ایرانی اهریمن و دیوان کارگزار و دستیار او و سرزمین‌های انیران را شکست می‌دهد. (اشتاد یشت، بند ۱ و ۲) فرّ کیانی بهرهٔ ناموران و شهریاران و آشوتان می‌شود و از پرتو آن به رستگاری و کامروایی می‌رسند. این فرّ همیشه از آن ایرانیان است و تا پدیدار شدن سوشیانت و برپایی رستاخیز، روی از ایران و ایرانیان بر نخواهد تافت. (زامیاد یشت، کرده ۱۵-۱). (دوستخواه، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۰۱۸)

هم‌چنین واژهٔ اوستایی «ثرتتونه» که در حماسه و شاهکارهای تمدن ایرانی به شخصیت و نامور برخوردار از فره ایزدی اطلاق می‌گردد، نام «فریدون» است. در ریشه‌شناسی واژهٔ «فریدون» می‌توان گفت که واژه: «فریدون»، به روایت متون اوستایی همان «ثرتتون» پسر «آثویه» و در پهلوی «فردون» و در فارسی «آفریدون»، و «افریدون» و «فریدون» نام یکی از کهن‌ترین چهره‌های اساطیری در اوستا و دیگر متن‌های دینی ایرانیان و نیز در شاهنامه و دیگر کتاب‌های فارسی و عربی پس از اسلام است. (همان، ص ۱۰۲۵)

شیخ اشراق سهروردی مفهوم خره کیانی یا فره ایزدی را همان مرتبط شدن با انوار معنوی محض دانسته که در نفس اسکان می‌یابند و در این صورت، نفس به «هیکلی نورانی» تبدیل می‌شود. وی معتقد است که از میان پادشاهان ایران باستان، «کیومرث»، «فریدون» و «کیخسرو» به این فرّ کیانی مستظهر و از میان بزرگان تاریخ «هرمس» و از میان حکمای یونان، حکیم الهی «افلاطون» به این نور طامس یا «خره» مؤید بوده‌اند. در سنت و حکمت اشراقی سهروردی، حکمای سرزمین پارس، شهریارانی هستند روحانی، حکیمانی دارنده نور جلال یزدانی، اهورامزدا که بر قلب‌ها و روح‌هایشان تابیده شده و حاملان راست‌منش و درست‌کرداری هستند که برای عدالت و پاسداشت حق و راستی، تلاش و مجاهدت می‌ورزند و با نیروهای اهریمنی در ستیز می‌باشند، قدرت و هیمنه ستیز با توطئه‌ها و فتنه‌ها و نیرنگ‌های اهریمنان را به یاری اهورامزدا در جانشان به یادگار دارند، شعله‌های نورانی و اخگرهای قهر و غلبه و مراقبت نوری که میراث حکمت الهی اشراقیان است در جانهای فروزان و شیفته‌شان به ودیعت دارند.

به اعتقاد سهروردی «پادشاهان فرهمند ایران باستان که بهترین نمونه آنان، شاهان بختیار، فریدون کیخسرواند که روان آنان خود آتشکده‌ای است». (سهروردی، ۱۳۷۹، ص ۴۰-۳۹)

پیشینه اسطوره‌ای و تاریخی:

در اسطوره‌شناسی ایرانی و هندی به روایت، کتاب ریگ ودا و متون پهلوی «فریدون» سلحشوری است که اژدرهای غول‌آسا را از پای درمی‌آورد و موجد برکت و بر خورداری برای اهل زمین می‌گردد. (رضی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۶۴۸-۶۴۷) شهریاری است پیروزمند که از قدرت موهبت نور ایزدی و جلال یزدانی (فره کیانی) برخوردار است. (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۹۱) فره یا همان شهاب قدسی و روحانی که هاله درخشان فریدون نامیده می‌شود. (همان، ج ۱، ص ۵۰۴) بارقی است که کسوت هیبت و لباس عزت و اقتدار را بر تن فریدون نموده است. (همان، ج ۳ ص ۸۱) به خاطر همین روحیه رزم‌جویی و پیکار و سلحشوری فریدون در مقابل آژدی‌دهاک (ضحاک) و نیروهای اهریمنی (شر و شیاطین) در تفکر ایران زمین، توسل و یاری خواستن از واسطه الهی یعنی «فریدون» برای رهایی از چنگ نیروهای اهریمنی مثل ماران سمی و عقرب (کژدم زهر آگین)، نوعی پشت‌گرمی در باورها و اعتقاداتشان به شمار می‌رود.

خره کیانی به روایت اوستا در بخش «زامیادیش» بندهای ۱۷-۱۴ با این مضامین آمده: «فر کیانی نیرومند مزدا آفریده را می‌ستاییم، آن فر بسیار ستوده زبردست، پرهیزگار، کارگر، چالاک را که برتر از دیگر آفریدگان است. فری که از آن امشاسپندان است، آن شهریاران، تنددیدگان، بزرگواران، بسیار توانایان، دلیران، اهورایی، جاویدان مقدس - که هر هفت هم‌اندیشه‌اند، هر هفت هم‌گفتارند، هر هفت هم‌کردارند - آنان را یک‌اندیشه، یک‌گفتار و یک‌کردار است و آنان را یک‌پدر و یک‌سرور است. او است دادار اهورمزدا. یکی از آنان به روان دیگران نگران است، روانی که به اندیشه نیک‌اندیشه، به

گفتار نیک اندیشد، به کردار نیک اندیشد، به گرزمان (بهشت) اندیشد». (ریشلت، ۱۳۸۳، ص ۲۱۱-۲۱۰)

به روایت هانس رایشلت، «فرّ در وهله نخست از آن اهوره مزدا و امشاسپندان و ایزدان است و مفهوم سیاسی آن، وابسته به جنبه دینی اش در اوستاست. پس از آن، شهریاران دودمان پیشدادیان (کتاب یشت‌ها، آبان یشت: کرده ۱۶)... فریدون، از آن بهره‌مند می‌شوند». (ریشلت، ۱۳۸۳، ص ۴۲۲-۴۲۱) می‌توان تاریخ و درونمایه کهن‌ترین بنیادهای حماسه ملی ایرانیان را در زامیادیش (کیان‌یشت اوستا)، فره ایزدی و فروغ الهی فریدون (دوستخواه، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۹۱؛ پورداود، ۱۳۷۷، ص ۱۹۵-۱۹۴) را مورد کاوش علمی و مطالعات تحلیلی قرار داد. بر پایه همین داده‌های علمی و متون ایرانی (اوستایی - زرتشتی)، فریدون فرخ‌سرشت، نماد پیکار با نماینده اهریمن (آژی‌دهاک - ضحاک مار دوش) است که نام و شخصیت فریدون را در باور و اعتقادات عامه ایرانیان و حتی جامعه هندو، به افسون‌رهایی‌بخش از بند ماران و کژدم‌ها، تمثل و صورت افسونگری بخشیده است.

قدرت روحانی فریدون که همان برخورداری از فره ایزدی - نور جلال یزدانی - کیان خرّه اوستایی، می‌باشد، توسط همان فره ایزدی است که فریدون نماد و سمبل نیروی شگرف و افسون‌سحرانگیز و طلسم‌رهایی‌بخش از موجودات موزی و نیروهای اهریمنی در باورهای تمدن ایران زمین، قلمداد گردیده است.

در متون اسطوره‌شناسی ملت‌ها و اقوام و قبایل جهان، پیکار با نیروهای اهریمنی و شکست موجودات اهریمنی که نماد و سمبل اهریمن در این جهان همان اژدها و ماران غول‌پیکر است، توسط قهرمان داستان، امری جدا ناپذیر می‌باشد. در باورها و اعتقاد پیشینان، خدایان و ارباب انواع عالم عناصر طبیعت، حافظ و نگاهدارنده نیروهای طبیعت است، به عبارتی آنان را از شر نیروهای بد و اهریمنی محافظت می‌نمود.

نگاهی به اسطوره‌شناسی نشان می‌دهد که «افسانه‌های اژدهایان، بازتاب تیره و تار دیدارهای پیش از تاریخ آدمیان است با جانوران فوق طبیعی و شریر روزگار کهن که در مرداب‌ها و گل آبه‌ها زندگی می‌کردند و تخم می‌گذاشتند... در ادبیات آسیا و اروپا نیز اژدها، نقشی عمده و متنوع دارد... اژدها در ادبیات ملل مختلف به معنی و نماد اقتدار، هرج و مرج، ظلم، استبداد، خشکی و بی‌بارانی، دشمنی حقیقت، بت‌پرستی، جهل و... به کار رفته است... در اساطیر قرون وسطی، اژدها عنصری مهم و اصلی بود که خدایان و آدمیان را به قهرمانی‌ترین کارهایشان برمی‌انگیخت. وحشتی بود که می‌بایستی بر آن فائق آمد و این پیروزی، پاداش و سزایی در خور داشت. اژدها به عنوان تجسّدی از اصل شر، همگان را می‌ترساند.» (رستگار فسایی، ۱۳۷۹، ص ۱۶-۱۳)

چرا که در اسطوره‌شناسی، «اساطیر، بیشتر با احساسات و عواطف بشری سروکار دارند و اموری معقول و مستدل نیستند... اساطیر معمولاً در ادبیات گفتاری پیدا شده و نسل در نسل، سینه به سینه منتقل گردیده و سرانجام به خامه مورخین، کهنه و یا ادبیات دوره کتابت، به صورت مکتوب در آمده‌اند، در دوره پیش از کتابت، معتقدین به اساطیر دارای بینش اساطیری بوده‌اند.» (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۷-۴۶)

در مقابل این موجودات اهریمنی، در باور مردمان عصر اساطیری، توسل به قدرت نیروهای ماورایی، داشتن طلسم و افسون محافظت‌بخش در مقابل نیروهای شر و موجودات شیطانی، نمایانگر اعتقاد و باورهای ابتدایی بوده و نگرش سطح فکر نیاکان و پیشینیان را مشخص می‌کند.

سحر و افسون برای محافظت از نیروهای اهریمنی (مار، اژدها، عقرب)، به عبارتی طلسم‌نویسان و افسونگران، به روایت متون معتبر تاریخی من جمله: *زین الأخبار* (گردیزی، ۱۳۶۳، ص ۶۱۶)؛ *البدء و التاریخ* (مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۰۵-۵۰۱؛ ج ۲، ص ۶۶۷)؛ *مقدمه ابن خلدون* (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۰۶۰-۱۰۴۳)؛ *مجمّل التواریخ و القصص* (ابن شادی، ۱۳۱۸، ص ۱۹۱، ۱۳۱)؛ *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم* (مقدسی، ۱۹۹۱م،

ص ۱۸۶)؛ البلدان (ابن الفقیه، ۱۹۹۶م، ص ۱۶۲)؛ مروج الذهب و معادن الجواهر (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۴۹-۳۵۸؛ ج ۲، ص ۶۵۴)؛ المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک (ابن جوزی، ۱۹۹۲م، ج ۲، ص ۸۲؛ ج ۱۳، ص ۳۸۹)؛ تاریخ یعقوبی (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۷۲)؛ تاریخ گزیده (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۴، ص ۹۲-۸۱) و غیره، نشان دهندهٔ رازگشایی از کاربرد افسون و طلسم در فرهنگ‌ها و تاریخ ملل است.

افسون شاه افریدون

به روایت نوشته‌های دانشمند بزرگ جهان اسلام، ابوریحان محمد بن احمد بیرونی، در کتاب‌های القانون مسعودی، التفهیم الأوائیل الصناعة التنجیم و آثار الباقیة عن القرون الخالیة، نوشتن افسون شاه افریدون بر روی کاغذها و رقعه‌ها برای محافظت از گزند ماران و عقرب‌ها، ریشه در تاریخ تمدن ایرانی داشته و فریدون، خداوندگار نیرنگ، به نوعی واضع این افسون می‌باشد.

دانستن رموز و اسرار علوم خفیه و آگاهی از راز و رمز ادعیه مقدس و سخن سحر و افسون برای ملک افریدون، خداوندگار نیرنگ، نشان دهنده قدرت و معجزه اهورایی و افسونگری افریدون است که در بخش آبان یشت کتاب اوستا، از درگاه ایزدبانو (آردویسورآناهی تَه - aredvisura-anahita) به او پناه برده و از وی استمداد و یاری خواسته است.

«منظور از نیرنگ، ادعیه، اذکار و افسون‌هایی است که یا موجب بروز سحر و جادوی سیاه و زیان آور برای دیگران می‌شود، یا موجب باطل شدن سحر و جادو می‌گردد و نیرنگ‌هایی که بر ضد بیماری‌ها و دردهاست. یا نیرنگ‌هایی که موجب دفع آفات نباتی و گیاهی، بیماری‌های دامی و فرزند زایی و ... می‌شود. بسیاری از این گونه نیرنگ‌ها منسوب به فریدون است و زرتشتیان بسیار به آنها توجه داشته‌اند... افسون و نیرنگ نوعی درمان و مسایل درمانگری با گیاهان دارویی بوده که همراه با نیرنگ یا ادعیه و تلاوت آن بوده

است. فردوسی نیز اشاره کرده است که فریدون افسونگری، می دانست و با افسون، بندها را می گشود و ضمن ایاتی اشاره به الهام یافتن وی کرده است از سوی خداوند، توسط سروش». (رضی، ۱۳۷۹، ص ۴۲۰-۴۱۹)

ابوریحان بیرونی در کتاب الآثار الباقیة عن القرون الخالیة در نوشتن افسون شاه افریدون در جشن اسفندارمذ می نویسد: «اسفندارمذ ماه روز پنجم آن روز اسفندارمذ است و برای اتفاق دو نام آن را چنین نامیده اند و معنای آن عقل و حلم است اسفندارمذ فرشته موکل به زمین است و نیز بر زن های درست کار، عقیف، شوهر دوست و خیر خواه موکل است و در زمان گذشته این ماه به ویژه این روز عید زنان بوده و در این عید مردان به زنان بخشش می نمودند و هنوز این رسم در اصفهان و ری و دیگر بلدان پهل به باقی مانده و به فارسی مردگیران می گویند و در این روز افسون می نویسند و عوام مویز را با دانه انار می کوبند و می گویند تریاقی (پادزهری) خواهد شد که از زیان گزیدن کژدم ها دفع می کند و از آغاز سپیده دم تا طلوع آفتاب این رقعہ (افسون) را بر کاغذ های چهار گوش می نویسند و آن افسون این است». (بیرونی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۵۵) «بسم الله الرحمن الرحيم، اسفندارمذ ماه و اسفندارمذ روز، بستم دم و زهر و زفر و زیر و زبر (رم و زهر و زفر زیر و رو بر اهرستوران - ضبط با تصحیح از متن پهلوی)، از همه خرفستران، به نام یزدان و به نام جم و افریدون، بسم الله به آدم و حواء، حسبی الله وحده و کفی». (همان، ۱۳۸۰، ص ۲۸۵) به روایت صاحب کتاب التفهیم لا وایل صناعة التنجیم نوشتن این رقعہ ها برای محافظت از گزند مار و کژدم (عقرب)، از رسم های پارسیان نیست؛ بلکه جزو اعتقادات جدید عامه می باشد. (همان، ۱۳۶۲، ص ۲۶۰-۲۵۹)

همین مطلب را در همین کتاب در روایتی دیگر ذکر می کند و آن اینکه نبشتن رقعہ ها برای محافظت از گزند کژدم ها و ماران نوشته مرسوم زمان خود اوست که آثار اسلامی در مراسم ایرانیان تأثیر کرده است: «از رسم های پارسیان نیست، ولكن عامیان نو آوردند و به

شب این روز بر کاغذها نبیسنند (بنویسند) و بر در خانه‌ها بندند، تا اندرو گزنده اندر نیاید». (همان، ۱۳۶۳، ص ۲۶۰)

حسن بن محمد نظام‌الاعرج نیشابوری م ۷۲۸ هـ. ق در کتاب کشف حقایق زیج ایلیخانی علی بن محمد قوشچی معروف به ملاعلی م ۸۷۹ هـ. ق در کتاب شرح زیج الغ بیگ (شرح زیج سلطانی)؛ مظفر بن محمد قاسم گنابادی م ۱۰۳۱ ق در کتاب شرح بیست باب نام در معرفت تقویم تام و همین‌طور کتاب تسویته‌التعلیم فی معرفه‌التقویم را فتح‌الله بن محمد رضا الحسینی المرعشی متوفای قرن سیزدهم قمری، از جمله آثاری هستند که به افسون‌افریدون، مطابق با آثار و رسائل ابوریحان بیرونی پرداخته‌اند. به عنوان نمونه در نسخ خطی شرح زیج الغ بیگ - یا همان کتاب شرح زیج سلطانی تألیف: علی بن محمد قوشچی، م (۸۷۹ هجری قمری) به شماره بازیابی: ۱/۶۳۷۵، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، آمده است که: «و اما نوشتن رقعہ کژدم: جمعی گویند که این نه از رسم‌های پارسیان است... و قومی از اصحاب نیرنجات هم از پارسیان چنین گویند که افریدون در این روزها طلسم‌ها فرمودی و سموم و حیوانات بستی...، درست شده است از علمای بزرگ که این رقعہ بنوشتن در این روز، طلسمی است که افریدون ساخته است و دلیل بر این آن است که تازیان در این رقعہ نویسنند: سلام علی نوح فی العالمین و جمعی افریدون را نوح خوانند و پارسیان در رقعہ نویسنند به نام این دو نام هو افریدون». (قوشچی، بی تا، ص ۳۸-۳۷)

نوشتن رقعہ کژدم یا همان افسون‌افریدون، در روزی که این مراسم با نیرنگ و افسون برای دور کردن جانوران زیانکار و گزنده برگزار می‌گردد. (رضی، ۱۳۸۰، ص ۶۸۸) چنین نیرنگ و افسون‌هایی میان زرتشتیان بسیار رایج و مورد اعتقاد بود... یکی از مورد توجه‌ترین این افسون‌ها، منسوب به فریدون با عنوان افسون شاه افریدون است برای دفع بیماری و آفات، که تنها ما به ذکر جمله‌ای از آن اکتفا می‌کنیم: «ای بیماری و درد، برو چنان که ابر از آسمان برفت. غبار و باد از سر چشم فلان بن فلان (نام بیمار یاد می‌شد) به

نام ایزد، به فرمان ایزد، به نام نیک فریدون... اگر از چپ در آمدی از راست برو. بیش از این گزند مکن. افسون شاه فریدون سودمندی دارد و برومندی دارد...»، همه این گونه باورها به موجب یکی از بخش‌های اوستا که میان بهدینان زرتشتی بسیار مقدس بوده است، موسوم به «وندیداد»، یعنی قانون ضد دیو آمده است. (رضی، ۱۳۸۰، ص ۶۹۰-۶۸۹)

به عبارت کلی «در اوستا مبنایی برای اشارات تاریخ طبری و تاریخ بلعمی موجود است، چون فرَوَهَرش از برای دوری از بیماری‌ها و رفع گزشِ مار ستوده شده است و به همین جهت این معنی که فریدون نخستین سازنده پادزهر است و از طب آگاهی داشته، در روایات بعدی اوستا (یشت سیزدهم، بند ۱۳۱) منعکس شده است». (همان، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۶۵۵)

آرتور کریستنسن هم به روایت اوستا و نوشته‌های ابوریحان بیرونی در کتاب *ایران در زمان ساسانیان* افسون محافظت از خزندگان و گزندگان را در روز اسپندارمذ ذکر می‌کند. (کریستنسن، ۱۳۷۸، ص ۱۲۹)

افسون فریدون و عقرب نگزیدن در زنجان از قول ابوالفرج زنجانی به روایت ابوریحان بیرونی در کتاب *آثار الباقیه* خود مؤید کاربرد و استعمال این افسون‌ها در منطقه خوره جبال (- ناحیه کوهستانی، عراق عجم، بلاد پهلویین، اقلیم چهارم) داشته است که شهرهایی از جمله سهرورد (مسقط الرأس و موطن شیخ شهاب‌الدین یحیی سهرودی) را شامل می‌شود. تحقیقات میدانی و یافته‌های باستان‌شناسی از روی آثار و نقوش روی سفال‌ها و اشیاء تاریخی (در حفاری‌های سودجویان) نشان می‌دهد که وجود بقایای فرهنگ حکمت خسروانی و آثارهایی از تمدن ایران زمین در این شهر، به خوبی گویایی این مطلب است که «تمدن فرهنگی ایران زرتشتی در سهرورد، تا دوران‌های متأخر مثل دوران زندیه». (شهمردان، ۱۳۶۰، ص ۳۷۰) برقرار بود، این می‌تواند رسوم و آداب ایران زرتشتی و فرهنگ اسلامی را در سهرورد نمایان سازد، با این وجود، جریان پویای فرهنگ ایرانی در فرهنگ تعالی اسلام، در سهرورد، امری است که شیخ اشراق سهروردی در قرن ششم

(۵۸۷-۵۴۹ هـ.ق.)، در جای آثارش از جمله کتاب الواح العمادیه (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۹۳-۹۱)؛ پرتونامه (همان، ج ۳، ص ۸۱)؛ المشارع و المطارحات (همان، ج ۱، ص ۵۰۴)؛ صفیر سیمرخ (همان، ج ۳، ص ۳۲۳-۳۲۱) به کلمهٔ فرهٔ ایزدی فریدون و افسون آن اشاره‌ای کرده است.

در شهر سهرورد در مراسم عید نوروز، آئین باستانی که با شادی‌ها و جشن‌های باشکوه آراسته می‌گردد و نوید بهروزی و فرخندگی را می‌دهد، در مراسم عید نوروز شهر سهرورد، مردمان در ساعات مخصوص که مشغول انجام اعمال و دعاها و شرایط تعیین شده در متن آداب اسلامی آن می‌باشند، نوشتن عبارت باستانی (به نام ایزد- به نام بینوا فریدون) با آب زعفران بر روی رقعها و نوارهای کاغذی، نشان دهنده، تلفیقی از ادبیات فرهنگ ایرانی با فرهنگ اسلامی است.

کلمهٔ ایزد و فریدون فرخ‌سرشت از ادبیات پر معنا و قابل تأمل در متون زرتشتی است که می‌تواند مفاهیم باارزشی را مشخص و روشن نماید، که چگونه این کلمه در بین عامه عقلاء و خصوصاً اهالی شهر سهرورد تا همین اواخر (یعنی تا سال‌های ۱۳۷۸ هجری شمسی) در مراسم تحویل سال به نوعی مرسوم بود و شرکت کنندگان بر خود وظیفه می‌داشتند که از این کلمات افسون‌بخش که به نوعی آنها را در این سال از امراض و بیماری‌ها، توطئه‌ها، نیرنگ‌ها و حيله‌ها، نجات می‌بخشد، به همراه بسته‌های آماده شده مختصر میوه، نقل و شیرینی و کشمش، برای خانواده خود، بردارند و جالب اینکه مردمان سهرورد امروزه بر مبنای کتاب *اختیارات- اختیارات در سعد و نحس و احکام ایام* علامه محمد باقر مجلسی، تعویذ و افسون فریدون را در ساعت سعد عید نوروز می‌نویسند، عین عبارت مجلسی در کتاب *اختیارات بدین قرار است*: «در کتب معتبری دیدم که پارسیان (فارسیان) در روز خمسه مسترقه، این را می‌نویسند، برای دفع زهر هرگونه گزندگان و جانوران و در نزد ایشان اعتبار عظیم دارد، به تجربه رسیده است که با خود

نگاه باید داشت «به نام ایزد، به نام بینوا فریدون» که ترجمه سلام علی نوح فی العالمین است و فارسیان فریدون را نوح علیه السلام می دانند و الله أعلم». (مجلسی، بی تا، ص ۷۸)

جشن بازگشت فرَوَهَران در آیین خسروانی ایران

جشن نزول فرَوَهَرها در ادبیات و فرهنگ مزدیسنی همان «جشن فروردگان» است که برای سوگواری نیاکان و درگذشتگان برگزار می گردد. «به موجب روایات زرتشتیان، آفرینش در شش هنگام سال انجام یافت. ششمین مرحله آفرینش، خلقت انسان بود، موجب این خلقت چنان است که خداوند در آغاز، جهانی مینوی یا فرَوَهَری و مثالی آفرید که قالب و شکل مثالی و مینوی؛ یعنی غیرمادی همه نباتات و جمادات و جانداران در آن جهان سه هزار سال با سکون به سر بردند؛ اما در زمین اهریمن مأوا داشت و زشتی و بدی می کرد. اهورامزدا به فرَوَشیان فرمود هرگاه بخواهند می توانند از قالب مینوی و مثالی به درآمده و توسط وی به شکل و قالب مادی در روی زمین ظاهر شده و با بدی و زشتی پیکار کنند تا از بیخ و بن برانداخته شود، فرَوَهَرها قبول کردند. پس در ششمین گاه آفرینش، یعنی گاهنبار همسپتمدم به خواست خداوند بر زمین فرود آمدند و شکل و قالب آستومند و مادی یافتند. این نزول و تشکل، در پنج روز پایان سال انجام یافت. آنگاه بنابراین روایت در استوره آفرینش، بعدها مردم، این ایام را به نام جشن فرَوَهَر، جشن ساختند که فرَوَهَرهای درگذشتگان هر سال میان خان و مان خود نزول می کنند تا از خوشی و شادمانی، راستی و درستی، دینداری و پهلوانی، خیر و برکت، ثروت و شوکت بازماندگان خود شادی کنند و آنان را تقدیس نمایند. بازماندگان، خانه و کاشانه را پاکیزه و نظیف می کردند. نقل، نبات، شیرینی و سبزه و انواع خوراکی و نوشاکها در اتاق بر سفره و بر بام می نهادند. دشمنی و بدخواهی را به دوستی تبدیل می کردند. همگان از هم خشنودی می طلبیدند تا فرَوَهَر و روانان شادمان شوند و برایشان دعای خیر کنند و یاریشان دهند».

(رضی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۵-۱۴۴)

هم چنین «به موجب روایات در این ایام به وسیلهٔ خداوند، انسان آفریده شد. فروهران جویانند که چه کسانی آنان را خواهند ستود، چگونه سرود ستایش به افتخارشان خوانده خواهد شد، چه کسانی در راه آنان به خیرات می پردازند و نوشیدنی‌های مقدس و خوراک‌های لذیذ و پوشاک به بینوایان خواهند بخشود، کسانی که در راه انجام این اعمال کوشا باشند فروهران را خوشنود خواهند ساخت و پشتیبانی‌شان را جلب خواهند کرد. آنگاه است که فروهران از برای این کسان آفرین خوانی (دعا) می کنند که: خانه‌هاشان از شمار فراوان ستوران پُر باد، مردان دلاور در خانه‌هاشان فراوان بُود، اسبان تیزتک و گردونه‌های استوار برایشان مهیا باشد، در میانشان مردان سخنور و پارسا فراوان باشد و ثروت و شکوه و حشمت‌شان زیاده شود». (همان، ص ۱۳۵)

استمداد طلبی و یاری خواهی در مصائب و سختی‌ها، ناخوشی‌ها و بیم و هراس، در آیین خسروانی زرتشتیان با فَرَوَهَر بزرگان انجام می‌پذیرد؛ یعنی فَرَوَهَر هر یک از بزرگان نامداران برای رفع بلای مخصوصی با آداب و رسوم خاص خود خوانده می‌شود، مثل فَرَوَهَر فریدون، برای رفع فقر و خشکسالی مورد ستایش و ثناگویی واقع می‌شود. در تعبیری دیگر از فَرَوَهَرهاشان خواستار شادی، شکوه و تندرستی هستند. به نوعی فَرَوَهَر نیاکان برای همراهی زمینیان از شر بلایا و مصائب از جایگاه مینویی‌شان برخاسته‌اند.

تبارشناسی اسطوره‌ای:

عصر اسطوره‌ها عصری است که خیال و احساسات شاعران و مردمان در آن بر جانب ایده‌های عقل و استدلال‌ات منطقی می‌چربد و «انسان عصر کهن به تاریخی قدسی، مینوی و به زمانی دایره‌ای، تکرار پذیر و تجدیدشدنی باور داشت که هر سال نو می‌گشت. در نزد آنان، جهان هر سال از نو آفریده می‌شد. این نگرش را در آیین نوروزی ما می‌توان دید. نوروز در واقع، نوعی جشن آفرینش و باززایی جهان در آغاز سال است». (اسماعیل‌پور،

در آموزه‌های ادبیات اساطیری در پاسداشت و تکریم روح اموات و روان در گذشتگان و اعتقاد به نزول فروهرها و بازگشت روان‌ها، در اعتقادات مردمان عصر اسطوره‌ها، افزون بر جنبه و «انگیزه اساطیری، از انگیزه ملی». (راسل هینلز، ۱۳۸۳، ص ۴۷۳) هم‌دارا بود، طوری که جشن شکوه و شوکت نوروز را به شهریار و قهرمانان ملی ایران، یعنی به جمشید پادشاه کیانی منسوب می‌نمودند.

«در نزد باورمند اسطوره، آفرینش کیهان سالانه تجدید می‌شود... فرَوشی‌ها (فروهرها) در واقع همان ارواح مردگان‌اند که در آغاز ماه فرودین بر پشت بام خانه‌ها به پرواز درمی‌آیند، چون در این هنگام، سد میان مرگ و زندگی می‌شکند. تکرار نمادین امر آفرینش و نوشدگی در ایام نوروز را در سبزه سبز کردن بر ظرف‌های سفالین و بذریاشی به هنگام بهار می‌توان دید...؛ اما باید دانست که خود، جریان نمو و رویش گیاهان نیز جنبه نمادین یافته و به گونه بخشی از نمادپردازی نوشدگی ادواری طبیعت و انسان در آمده است». (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۷، ص ۲۶) پرده برداشتن از روی واقعیت و «تغییر شکل تخیل قومی، تشریح نمادین نیازهای ژرف روانی در منابع باستانی». (همان، ۱۳۸۸، ص ۱۱) و مفاهیمی هم‌چون «هویت ازلی، خاطره ازلی و حافظه مینویی» (پیرحیاتی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳) در اساطیر به عنوان جوهر حیاتی و هویت انسانی که سپیده دم و صبح ازلی را آشکار می‌کند، حقیقتی ماندگار بوده که فروهر و روان آدمی با آن به سمت تکاپوی کمال و سیر بالندگی عالم روح و مینویی، رهسپار است. چراکه «اسطوره‌ای که متضمن باور داشتن بی‌مرگی (نامیرایی) و جوانی جاودان و زندگانی پس از مرگ است... ریشه در غریزی‌ترین و هیجانی‌ترین واکنش‌ها در برابر شگرف‌ترین و وسواس‌انگیزترین تصورات دارد». (استروس، ۱۳۷۷، ص ۱۷۱؛ رضایی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۸)

ریشه‌شناسی تاریخی:

نوروز که صورت نمادین نوزایی و تطهیر است، به تعبیری می‌توان بیان نمود که: «جشن تجدید سال و سال نو، ارواح درگذشتگان میان خان و مان خود می‌آیند، آن‌گاه پس از

اقامت چند روزه، طی مراسمی از سوی بازماندگان - تا سرحدات و مرزهای دهکده و سرزمین‌های وابسته بدرقه می‌شوند و در واقع بازماندگان، بیرونشان می‌کنند. به گونه‌ای که در مراسم جشن نوروز که روزگار فرود آمدن ارواح به میان خان و مان خودشان به وسیلهٔ بازماندگان در روز نوزدهم فروردین (= فرودگ Frudog) تا گورستان بدرقه می‌شوند و در گورستان مراسمی برپا می‌شود». (رضی، ۱۳۸۴، ص ۲۵)

به روایت کتاب *البدء و التاريخ مطهر بن طاهر مقدسی* که در ذیل مذهب مجوس و شرایع آن می‌نویسد: «مجوسان (زرتشتیان) نوروز و مهرگان و ایام فروردگان را بزرگ می‌شمارند و معتقدند که در ایام فروردگان، ارواح مردگان به خانه‌هایشان باز می‌گردند و در این ایام، خانه‌ها را پاکیزه می‌کنند و فرش‌ها را می‌گسترند و طعام‌هایی می‌سازند و بر آنند که ارواح مردگان را از بوی و هم‌چنین روشنایی آنها بهره‌ای است». (مقدسی، ۱۳۵۰، ج ۴، ص ۲۲)

آن‌گونه که از روایت‌های کتاب *الآثار الباقية عن القرون الخالية* سال کیسه یا خمسه مسترقه (پنجه مسترقه) (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۰، ص ۴۰) و *القانون المسعودی* (همان، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۱۷۱) و *التفهيم الأوائل صناعة التنجيم* (همان، ۱۳۶۷، ص ۲۲۲-۲۲۱) و کتاب *سد در نثر و سد در بندهش* (رضی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۰) برمی‌آید، نزول فروهران و بازگشت‌شان به خانه، امری واقعی و با اعتقادات مردمان این رده از باورها، پیوست و گره خورده است.

دانشمندان ایرانی و پژوهندگان شرقی و غربی هم در این باره، من جمله ویلهلم گیگر، والتر هینتس، فردریک ویندشمن در کتاب *زرتشت در گائاه‌ها، عرفان، حکمت عملی، فلسفه و جهان‌شناسی* (گیگر، ۱۳۸۲، ص ۲۴۸)؛ آرتور کریستنسن در کتاب *ایران در زمان ساسانیان* (کریستنسن، ۱۳۷۸، ص ۱۲۴)؛ عباس قدیانی در کتاب *تاریخ کامل ایران زمین، از پادشاهان افسانه‌ای تا پایان دوره پهلوی* (قدیانی، ۱۳۸۷، ص ۹۹۰-۹۹۱) بر مبنای استناد به بخش «یشت‌ها» از مجموعه کتاب *اوستا*، باور دارند که ارواح در گذشتگان و فروهر

مؤمنان، در جشن فروردینگان، از اهل خانه تقاضای صدقه و قربانی داشته، منتظر احسان و بخشش صاحبان خانه‌اند، چراکه به نوعی در این ایام، (۱۰ روزه - از ۲۶ اسفندماه تا ۵ فروردین ماه) شکست مرز زمان، بین مرگ و زندگی، آغاز می‌گردد و فروهران از بند زمان فاصله‌ها، رهایی یافته و با کمال خوشرویی و شادمانی به خانه‌ها و کاشانه‌های خود بر می‌گردند.

نگرش ریشه‌شناختی مذهبی:

بر مبنای شریعت متون عبری (اسرائیلی) و مسیحی من جمله کتاب مقدس عهد عتیق - عهد جدید؛ کتاب تفسیر تورات (تلمود)؛ عرفان یهود (قبالا - کابالا)؛ آپو کریفای عهد عتیق (کتاب‌های قانونی ثانی)؛ ادبیات و متون گنوسی؛ کتاب‌های مذهبی هندو (اوپانیساده‌ها، بهاگاواد گیتا، ریگ ودا)؛ متون گاهانی و اوستایی و متون پهلوی (دینکرد) تا کتاب‌های اردویراف نامه (اردویرازنامه) و تفاسیر و توضیحات مختلف از بندهای مجموعه کتاب اوستا، تا آموزه‌های تعالی بخش قرآن و گزاره‌های اخلاقی و حکمی معصومین علیهم السلام، رشته مطالعات و بُرد تحقیقات را در این گونه مراسمات آئینی، تشریح می‌نمایند، نشانگر تعمق و ژرفای باور دینی معتقدان و باورمندان را در برگزار کنندگان مناسک و شعائر مذهبی نمایان و آشکار می‌سازد.

به عبارتی، تکریم ویژه و حرمت پاسداشت روان (ارواح نیاکان و درگذشتگان) بر مبنای متون اوستایی، بخش یشت‌ها در کرده سیزدهم آمده است که: «فَرَوَشی‌های نیکِ توانای پاکِ اَشَوَنان را می‌ستاییم که هنگام «هَمَسپتَمدم - عالم برزخ» از آرامگاه‌های خویش به بیرون شتابند و ده شب پیاپی آگاهی یافتن را در این جا به سر برند:

«کدامین کس ما را بستاید؟ کدامین کس سرود ستایش ما را بخواند و ما را خشنود کند؟ کدامین کس ما را با دستِ بخشنندگی، با شیر و پوشاک و با نیازهایی که بخشش آنها، بخشنده را به دهشِ اَشَه تواند رساند، پذیرا شوند؟ نام کدام یک از ما را بستاید؟ به کدام یک از ما این نیازها را پیشکش کند تا او را خوراک نکاستنی جاودانی بخشد؟ کسی

که آنان را با دستِ بخشنندگی، با شیر و پوشاک و با نیازهایی که بخشش آنها، بخشنده را به دهشِ آشه تواند رساند، بستاید، فروشی‌های نیکِ توانایِ پاکِ آشونان- اگر رنجیده و آزرده و ناخشنود نباشند- او را خواستار شوند: این خانه از انبوه ستوران و مردان بهره‌مند باد! این خانه از اسبِ تیزتک و گردونهٔ استوار بهره‌ور باد! این خانه از مردِ پایدارِ انجمنی برخوردار باد! مردی که همواره ما را با دستِ بخشنندگی، با شیر و پوشاک و با نیازهایی می‌ستاید که بخشش آنها، بخشنده را به دهشِ آشه تواند رساند». (دوستخواه، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۱۶)

فروهرهای بازگشت کرده به خانه‌ها، اساساً با بنیاد دین شناختی ایران زرتشتی چنان آمیخته گردیده، طوری که در میان گاهنبارها و گاه شماری‌ها. (رضایی، ۱۳۸۸، ص ۷۱؛ عبداللهی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۹) اوقات مخصوصی را بدان اختصاص داده و آداب و سنتی را در تکریم این ایام، سفارش نموده‌اند. طوری که در بعضی از استان‌های کشور ایران به روایت ابوریحان بیرونی «در اوقات فروردگان در اطاق مرده و بالای بام خانه در فارس و خوارزم برای پذیرایی از ارواح غذا می‌گذارند و بوی خوش بخور می‌کنند». (پورداد، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۹۷) انجام اعمال فروهران در اعتقادات دینی زرتشتیان نشان از روابط دوسویه و متقابل بوده، چنان که برای فروهران اسباب مسرت و خشنودی از خانه‌ها و کاشانه‌هاست و برای بازماندگان، دستگیری و نصرت و یاری فروهران در زندگانی آنان می‌باشد.

دکتر محمود روح الامینی در کتاب آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز (نگرش و پژوهشی مردم‌شناختی) در این باره می‌نویسد: «یکی از آیین‌های کهن پیش از نوروز، یاد از مردگان است که به این مناسبت به گورستان می‌روند و خوراک می‌برند و به دیگران می‌دهند. زردشتیان معتقدند که: «روان و فروهر مردگان، هیچ‌گاه کسی را که بوی تعلق داشت، فراموش نمی‌کند و هر سال هنگام جشن فروردین به خانه و کاشانه خود بر می‌گردند (یشت‌ها، ج اول) در روزهای پنجه (خمسه مسترقه)، از جملهٔ رسم‌ها، تهیه کردن غذا، آئینی مذهبی بوده... «یکی از صورت‌های برجاماندهٔ این رسم، در شهر و روستا، به

گورستان رفتن «پنج شنبه آخر سال» است؛ به ویژه خانواده‌هایی که در طول سال عضوی را از دست داده‌اند. رفتن به زیاتگاه‌ها و «زیارت اهل قبور» در پنج شنبه - و نیز، روز پیش از نوروز و بامداد نخستین روز سال - رسمی عام است. در این روز، خانواده‌ها خوراک (پلو خورش)، نان، حلوا و خرما بر مزار نزدیکان می‌گذارند و بر مزار تازه‌گذشتگان شمع یا چراغ روشن می‌کنند. در برخی از شهرهای ایران، روز پیش از نوروز، خانواده‌های عزادار، از خویشان و نزدیکان با غذا و حلوا پذیرایی می‌کنند و در سر مزار جمع می‌شوند و نیز رسم است که ایرانیان شیعه، در موقع سال تحویل، به زیارت قبر امامان و امام‌زادگان می‌روند». (روح الامینی، ۱۳۷۶، ص ۵۴-۵۳)

ابوریحان بیرونی در کتاب *الآثار الباقیة عن القرون الخالیة* بر طبق معتقدات زردشتیان که باور دارند، روان و فروهر مردگان، هیچ‌گاه کسی را که بوی تعلق داشت، فراموش نمی‌کند و هر سال هنگام جشن فروردین به خانه و کاشانه خود برمی‌گردند، تهیه کردن غذا و پاسداشت آئین مذهبی در روزهای پنجه (خمسه مسترّقه) را جزو رسوم پارسیان دانسته و با نکته‌سنجی خاصی مواردی از این رسم و مراسم آئینی زرتشتی را می‌نویسد: «و گبرکان (پیروان آئین زرتشت) در این پنج روز خورش و شراب نهند، روان‌های مردگان را همی‌گویند، که جان مرده بیاید و آن غذا گیرد، (ابوریحان بیرونی، ۱۳۶۲، ص ۲۵۶) غذا پختن و بر مزار مردگان بردن در قرن چهارم، رسم بوده است. از خوارزم تا فارس: خوارزمیان پنج روز آخر اسفند و پنج روز دیگری که در پی آن است و ملحق به این ماه مانند اهالی فارس، در روزهای فروردگان برای ارواح مردگان در گورستان غذا می‌گذارند. (همان، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۶۸)

هرچند به گواهی متون تاریخی و کاوش‌های باستان‌شناختی ایران زمین، مراسم جشن فرودگان که در فروردین هر سال با احترام و آداب و سنن خاصی برگزار می‌گردید، حکایت از آن داشت که در اشتاد روز (۲۶ اسفند) تا نیران روز (۳۰ اسفند) و پنج روز گاتا یا همان پنجه دزدیده (خمسه مسترّقه - پنج روز اول فروردین) ارواح نیاکان برای بازدید

خانه‌ها و کاشانه‌های خود باز می‌گردند و تا پنجمین روز فروردین (که همان صورت‌تغییر یافته ماه فرودین - همان معنای فرود شوندگان) است، منتظر احسان خیرات و فدیة‌ها و دعا‌های اهل خانه‌اند، از خانه‌های خود که روزگاری در آن سکونت و حیات دنیایی داشتند، به‌در می‌روند. روان‌های بهشتیان شادند و شادمانی می‌کنند و دعای خیرشان را نثار افراد خانواده‌شان می‌نمایند. جالب اینکه شادی و سرور و نشاط این ارواح بازگشت یافته یا به تعبیری روان و فرَوَهر نیاکان فرود آمده در دریافت و ثواب (کِرْفَه) و پاداش (- یا آدانه آدا)، کردار و نیت راستین و راست‌منشی خوانندگان دعا، برپا دارندگان احسان و نیکی‌هاست که از سر راستی و خیر برای عزیزان و گرامی‌داشته‌گان که روزگاری در این میان‌شان، سایه مهربانی و مهرورزی‌شان برقرار بود، نثار و درود می‌فرستند.

نتیجه

شخصیت فریدون از شهریاران حکیم (به عنوان کسی که منادی بزرگداشت ناموس حق و گسترش عدل بوده)، جشن مهرگان که یادآور حماسهٔ سلحشوری‌های این پادشاه پیشدادی و غلبه وی بر نیروی اهریمنی آژی‌دهاک (- ضحاک بیوراسب) است و همین‌طور جشن بازگشت فرَوَهران (روان نیاکان و درگذشتگان) در آثار ابوریحان محمد بن احمد بیرونی از دانشمندان بزرگ قرن چهارم و پنجم هجری، نگاهی نقادانه و محققانه بر موازین تاریخ و فرهنگ مستندات است. مطالب منقول از تاریخ باستان را در نکته‌سنجی‌های خاص خود با معیار سنجش خردمندانه از روی واقعیت تاریخی و اقلیم جغرافیایی مورد کنکاش و تحلیل قرار داده است.

اما درست یک قرن بعد، در دستگاه فرهمندشناسانه شیخ اشراق سهروردی، از احیاگران حکمت خسروانی ایران باستان در قرن ششم هجری به عنوان کسی که میراث‌دار تمدن فرهنگی حکمت پارسیان و یونانیان است، شهسواران و شهریاران، بزرگان و حکمای عادل ایران زمین را با مختصات اشراقی و مشخصه‌های آسمانی از ایشان یاد کرده است،

ترجمان نگرشی تأویلی به جایگاه حکایات و رویدادهای تاریخ قدسی آنان در عالم می‌شود. به طوری که اقلیم جغرافیایی با تمام مختصات و بعد زمینی و گیتیانه‌اش، که ابوریحان بیرونی در صدد شناخت به روش عینی و معرفتی آن است، حماسه پهلوانی ایران باستان به حماسه عرفانی و تمثیل فرهنگ‌شناسانه در نظام تفکر اشراقی مبدل می‌گردد.

نگرش شیخ اشراق سهروردی به فریدون خداوندگار نیرنگ، حکایت سلحشوری است که فروبارش فرّه ایزدی و خورنه کیانی (انرژی نورانی خدایی) را عهده‌دار بوده و تأویلی از جغرافیای اقلیم هشتم (ارض ملکوت) و عالم فرّوهران (فره وشی - فرورتنی‌های انسان‌ها) است، می‌توان رد پای تاریخ قدسی و اسپهبد ملکوتی قهرمانان پارس باستان را سراغ گرفت، همان تاریخ قدسی که در آیین باستانی نوروز معبر بازگشت فرّوهران را تفسیر و معنا می‌کند.

در تعبیری دیگر می‌توان بیان نمود که فرّه ایزدی افریدون ملک، فروبارشی پارسایانه و خویشکاری اورمزدپسندانه‌ای است که نیروی خرّه و اشراقات و انوار تابشی حاصل از آن را بهره خود کرده و صاحب اکسیر علم و قدرت (کیان خرّه) گشته است. به عنوان جوانمرد و پهلوان حماسی ایران باستان از نگاه ابوریحان بیرونی و شیخ اشراق سهروردی این قابلیت را یافته تا از تأییدات اهورایی و از موهبت اعطایی اهورامزدا کامیاب و نیک بخت گردد و به جرگه آشه نظم کیهانی و نظم سیاسی و اجتماعی که توأم شدن پادشاهی دین (حکومت و حکمت) است، بیوندد.

منابع

- قرآن کریم.
- اوستا. (۱۳۸۲)، کهن‌ترین سرودهای ایرانیان (چاپ هفتم)، گزارش و پژوهش جلیل تجلیل، تهران: انتشارات مروارید.
- ابن الفقیه الهمدانی، ابو عبدالله احمد بن محمد بن اسحاق. (۱۹۹۶م)، البلدان، تحقیق یوسف الهادی، طبعه الأولى، بیروت: عالم الکتب.
- استروس لوی، مالینوفسکی. (۱۳۷۷)، جهان اسطوره شناسی، ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر مرکز.
- ابن خلدون، ابو زید عبد الرحمن بن خلدون تونسلی. (۱۳۷۵)، مقدمه ابن خلدون (چاپ هشتم)، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن شادی، مجمل التواریخ و القصص. (۱۳۱۸)، تحقیق و ویراستار ملک الشعراء بهار، تهران: انتشارات کلاله خاور.
- ابن الجوزی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد. (۱۹۹۲م)، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، طبعه الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- اتابکی، پرویز. (۱۳۷۹)، واژه‌نامه شاهنامه، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۷۷)، اسطوره، بیان نمادین، تهران: انتشارات سروش.
- _____ . (۱۳۸۸)، اسطوره و آیین، تهران: نشر اسطوره.
- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد. (۱۳۶۲)، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، به تصحیح و مقدمه جلال‌الدین همایی، تهران: انتشارات بابک.

- _____ . (۱۳۸۶)، الآثار الباقية عن القرون الخالية، ترجمة اكبر داناسرشت، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- _____ . (۱۳۸۰)، الآثار الباقية عن القرون الخالية، ترجمة پرویز اذکائی، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- _____ . (۱۴۲۲ق)، القانون المسعودی، مصحح عبد الکریم سامی جندی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- پیرحیاتی، محمد. (۱۳۸۵)، اساطیر مقلّمه‌ای بر هویت، عرفان و فرهنگ، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- پورداود، ابراهیم. (۱۳۷۷)، تفسیر یشت‌ها، ۲ جلد، تهران: انتشارات اساطیر.
- جکسون، آبراهام والتاین ویلیامز. (۱۳۶۹)، سفرنامه جکسن، ترجمة منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات خوارزمی.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۳)، جشن‌های آتش (چاپ دوم)، تهران: انتشارات بهجت.
- _____ . (۱۳۷۹)، حکمت خسروانی، تهران: انتشارات بهجت.
- _____ . (۱۳۸۱)، آیین مهر، تاریخ آیین راز آمیز میتراپی در شرق و غرب از آغاز تا امروز، ۲ جلد، تهران: انتشارات بهجت.
- _____ . (۱۳۸۴)، آیین مغان (پژوهشی درباره دین‌های ایرانی) (چاپ دوم) تهران: انتشارات سخن.
- _____ . (۱۳۹۴)، معاد و آخرت شناسی در ادیان و مذاهب ایران قدیم، تهران: انتشارات بهجت.
- رضایی، عبدالعظیم. (۱۳۸۸)، تاریخ نوروز و گاه شماری ایران (چاپ ششم)، تهران: انتشارات دُر.
- رضایی، مهدی. (۱۳۸۳)، آفرینش و مرگ در اساطیر، تهران: انتشارات اساطیر.

- روح الامینی، محمود. (۱۳۷۶)، آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز، نگرش و پژوهشی مردم‌شناختی، تهران: انتشارات آگه.
- راسل هینلز، جان. (۱۳۸۳)، شناخت اساطیر ایران، ترجمه و تألیف باجلان فرّخی، تهران: انتشارات اساطیر.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۹)، اژدها در اساطیر ایران، تهران: نشر توس.
- رایشلت، هانس. (۱۳۸۳)، گاهان زرتشت و متن‌های نو اوستایی، گزارش و ترجمهٔ جلیل دوستخواه، تهران: انتشارات ققنوس.
- سه‌روردی، شیخ شهاب‌الدین یحیی. (۱۳۷۵)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق (چاپ دوّم)، به تصحیح و مقدمهٔ هانری کرین فرانسوی، جلد اوّل - جلد چهارم، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ . (۱۳۷۹)، *هیاکل النور*، به تصحیح محمد کریمی زنجانی اصل، تهران: نشر نقطه.
- شه‌مردان، رشید. (۱۳۶۳)، *تاریخ زرتشتیان و فرزندانگ‌ان زردشتی*، تهران: سازمان فروهر.
- عبداللهی، رضا. (۱۳۸۷)، *تاریخ تاریخ در ایران*، گاهشماری‌های ایرانی (چاپ سوم)، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قوشچی، علی بن محمد. (بی‌تا)، *نسخه خطی شرح زیج الغ بیگ* (شرح زیج سلطانی)، به شماره بازیابی: ۶۳۷۵ / ۱، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- قدیانی، عباس. (۱۳۸۷)، *تاریخ کامل ایران زمین، از پادشاهان افسانه‌ای تا پایان دوره پهلوی*، جلد دوّم، تهران: انتشارات آرون.
- کریستنسن، پرفسور آرتور. (۱۳۸۷)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمهٔ رشید یاسمی، ویراستار حسن رضایی باغ‌بیدی، تهران: انتشارات صدای معاصر.

- گردیزی، ابو سعید عبد الحی بن ضحاک ابن محمود. (۱۳۶۳)، زین الأخبار، تحقیق عبد الحی حبیبی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- مستوفی قزوینی، حمد الله بن ابی بکر بن احمد. (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده (چاپ سوم)، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- مجلسی، علامه محمد باقر. (۲۶۰هـ.ق)، اخبارات، تهران: بی نا، چاپ سنگی.
- مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۷۴)، البدء و التاریخ، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات آگه.
- مقدسی، شمس‌الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد. (۱۹۹۱م)، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، الطبعة الثالثة، القاهرة: مكتبة مدبولی.
- مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسين. (۱۳۷۴)، مروج الذهب و معادن الجواهر (چاپ، پنجم)، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ناظرزاده کرمانی، فرهاد. (۱۳۶۸)، نمادگرایی در ادبیات نمایشی، تهران: انتشارات برگ.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح. (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی (چاپ ششم)، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.